

ایران‌شناسی و اسلام‌شناسی در کتابخانه ملی ایران

• کامران فانی

عضو هیئت علمی کتابخانه ملی ایران و عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی

می‌دانند. این رشته شعب مختلف دارد از جمله: مصرشناسی (مصر باستان)، آشورشناسی (تمدن‌های بین‌النهرین شامل سومر، آشور و بابل)، هندشناسی، چین‌شناسی و اسلام‌شناسی و ایران‌شناسی. در این میان ایران‌شناسی خود به دو شعبه ایران قبل از اسلام و ایران بعد از اسلام تقسیم می‌شود. ایران قبل از اسلام یا ایران باستان یکی از بارزترین جلوه‌های فرهنگ و تمدن ایرانی است، دورانی شکوهمند که تمدن بشری را پربارتر کرد و بر غنای آن افزود. این دوره به‌ویژه در غرب بسیار مورد توجه است. گفتیم که امروزه غرب خود را وارث تمدن یونان و روم می‌داند، شناخت این دو تمدن بدون آشنایی با ایران باستان و پیوند آنها با یکدیگر امکان‌پذیر نیست. در واقع بسیاری از محققانی که متخصص یونان و روم هستند، متخصص تاریخ و فرهنگ ایران باستان هم به‌شمار می‌روند. دو نکته دیگر هم در توجیه اقبال محققان غربی به ایران باستان قابل ذکر است: یکی آیین زردشتی است که دینی آریایی شمرده می‌شود؛ دیگر زبان‌های ایرانی، به‌ویژه زبان اوستایی، که زبانی هند و اروپایی است و در ریشه‌شناسی زبان‌های امروز غرب از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. تنوع تحقیقات و کثرت آثاری که در این دو حوزه پژوهشی انجام گرفته و انتشار یافته است، کم نظیر است.

حوزه دوم ایران‌شناسی به ایران بعد از اسلام می‌پردازد. فرهنگ و تمدن ایرانی در این دوره جدا از جهان اسلام و فرهنگ و تمدن اسلامی نیست. در واقع ایران اسلامی نقشی اساسی در این فرهنگ دارد، شناخت اسلام بدون شناخت ایران اسلامی ممکن نیست، بزرگترین علمای مسلمان از

سرزمین ایران همواره کانون یکی از درخشان‌ترین تمدن‌های بشری بوده و تأثیری ژرف بر فرهنگ اقوام و ملل دیگر نهاده است. از این‌رو شناخت مردم این سرزمین و آشنایی با آنان از عهد باستان تاکنون همواره مطرح نظر بیگانگانی بوده که کوشیده‌اند ایران را بشناسند و «ایران‌شناس» شوند. این آشنایی و شناخت به‌ویژه از دیرباز در غرب مطرح بوده است. تمدن غربی به یک معنی با یونان آغاز می‌شود. یونانیان باستان شیفته تمدن ایرانی و البته مرعوب عظمت امپراتوری هخامنشی بودند. به ایران سفر می‌کردند، به خدمت دربار و سپاه ایران می‌پرداختند و حاصل تجربیات و دیده و شنیده‌های خود را به سرزمین‌شان می‌بردند. هرودوت مورخ مشهور یونانی قرن پنجم قبل از میلاد که او را پدر علم تاریخ نامیده‌اند، برای نخستین بار کتابی درباره تاریخ ایران نوشت. کمتر نویسنده و متفکر یونانی است که از ایران سخن نگفته باشد و یا در کتاب‌هایش، ذکری از ایران به میان نیاورده باشد. روم نیز که جانشین و وارث یونان در غرب بود، همان راه یونان را دنبال کرد. امپراتوری روم در اوج عظمت خود، تنها یک رقیب و هم‌اورد بزرگ در مقابل داشت: ایران عصر اشکانی و ساسانی. نویسندگان رومی هم همواره از ایران سخن گفته‌اند و به‌تفضیل و اجمال درباره ایران نوشته‌اند. غرب در قرون وسطی که عصر تاریک خود را می‌گذراند، اطلاع چندانی از ایران نداشت. ولی با آغاز رنسانس و عصر اکتشافات جغرافیایی در قرن شانزدهم میلادی (دهم هجری) ایران‌شناسی وارد مرحله تازه‌ای شد.

ایران‌شناسی را عموماً بخشی از رشته شرق‌شناسی^۱

شناخت اسلام بدون شناخت ایران اسلامی ممکن نیست، بزرگترین علمای مسلمان از مفسر، محدث، فقیه، متکلم، فیلسوف و دانشمند از میان ایرانیان برخاسته‌اند

کتاب
اطلاعات
آرشیفات
دانش‌شناسی

مفسر، محدث، فقیه، متکلم، فیلسوف و دانشمند از میان ایرانیان برخاسته‌اند. وقتی سخن از اسلام‌شناسی به میان می‌آید، بلافاصله ایران‌شناسی بعد از اسلام تداعی می‌شود. ایران‌شناسی در این دوره جزء لاینفک اسلام‌شناسی است، به‌ویژه در شرق جهان اسلام که همواره فرهنگ ایرانی و زبان فارسی حضوری گسترده و نفوذی ژرف داشته است.

ایران‌شناسی در هر دو دوره ماقبل اسلام و بعد از اسلام از غرب آغاز شده و کم‌کم در سراسر جهان گسترش یافت. نخستین اروپاییانی که به ایران می‌آمدند معمولاً سه گروه بودند: گروه اول تجار و بازرگانانی بودند که عموماً برای خرید ابریشم و فروش جواهرات (که به‌ویژه شاه و درباریان خواستار آن بودند) راهی ایران می‌شدند و البته گاهی نیز نقش سفیر و فرستاده سیاسی کشور خود را هم بازی می‌کردند؛ گروه دوم فرستادگان سیاسی و دیپلمات‌ها بودند. این گروه به‌ویژه در زمان شاه عباس برای بستن قراردادهای سیاسی علیه دولت عثمانی که در آن زمان تا قلب اروپا پیش رفته بود و خطری جدی برای اروپا به‌شمار می‌رفت به ایران می‌آمدند؛ گروه سوم جهانگردان کنجکاو و محققانی بودند که برای آشنایی با فرهنگ ایرانی عازم ایران می‌شدند. هر سه این گروه‌ها پس از بازگشت معمولاً سفرنامه و خاطرات خود را می‌نوشتند و منتشر می‌کردند. این همه باعث جلب علاقه و اقبال عامه به ایران شد و کم‌کم دانشگاه‌های اروپایی و مؤسسات علمی به تأسیس کرسی ایران‌شناسی و تدریس و تعلیم زبان فارسی و عربی اقدام کردند. نخستین مراکز ایران‌شناسی در انگلستان و هلند و فرانسه و بعداً در آلمان پدید آمد و از قرن نوزدهم گسترش فوق‌العاده یافت. کثرت تألیفات و تحقیقات و نشر کتب و مطبوعات در حوزه ایران‌شناسی غرب حیرت‌انگیز است. بی‌تردید صدها هزار کتاب و مقاله که مستقیم و غیرمستقیم یا کلاً و بعضاً مربوط به ایران است، در این چهار قرن اخیر منتشر شده است. البته بسیاری از این آثار بی‌ارزش‌اند، اما در میان آن‌ها آثار تحقیقی ارزشمند هم بسیار است و هیچ محقق جدی که خواستار شناسایی فرهنگ و تمدن ایرانی است، از رجوع به آنها بی‌نیاز نیست.

آشنایی ما ایرانیان با آثار ایران‌شناسان غربی در اواسط عصر قاجار در دوره ناصرالدین شاه آغاز شد. اندک ایرانیانی که برای تحصیل به خارج رفته بودند، یا ایرانیانی که در ایران با زبان‌های خارجی، عموماً فرانسه، آشنا شده بودند کم‌کم شروع به تهیه برخی از این آثار کردند. کتابخانه دارالفنون و نیز کتابخانه سلطنتی برخی از این کتاب‌ها را خریداری

کردند. اما هیچ مرکز یا نهادی متکفل این امر مهم نشد، که لااقل اهم کتب ایران‌شناسی را تهیه و گردآوری کند. در واقع تا مدت‌ها این‌گونه کتب، بیشتر در کتابخانه‌های شخصی محققان ایرانی یافت می‌شد تا در کتابخانه‌های کشور که البته تعدادشان هم اندک بود. نخستین بار با تأسیس کتابخانه ملی بود که قانوناً این وظیفه به عهده یک نهاد رسمی کشور نهاده شد.

کتابخانه ملی ایران رسماً در ۱۳۱۶ شمسی تأسیس شد. مرحوم حبیب یغمایی تاریخ تأسیس آن را در این بیت آورده: «ز فردوسی آموز تاریخ آن / میاسای ز آموختن یک زمان» که به حساب ابجد ۱۳۱۶ می‌شود. البته سابقه کتابخانه ملی به گذشته دورتری و به یک معنی حتی به کتابخانه مدرسه دارالفنون می‌رسد که در سال ۱۲۸۰ قمری (۱۲۴۳ شمسی) تأسیس شد. اما انگیزه تأسیس کتابخانه ملی فعلی از قضا بی‌ربط با مسأله ایران‌شناسی نیست. در سال ۱۳۱۳ ش. کنگره جهانی فردوسی در تهران تشکیل شد. ایران‌شناسانی که به ایران آمده بودند، کتاب‌هایشان را هم با خود به همراه آورده بودند که هدیه کردند. قرار شد این کتاب‌ها در تالاری به نام «تالار فردوسی» به نمایش گذاشته شود، تا بعداً به یکی از کتابخانه‌ها منتقل شود. در آن زمان برخی به این فکر بودند که همانند اکثر «ممالک راقیه»، ایران هم باید یک کتابخانه ملی داشته باشد. ظاهراً به پیشنهاد دکتر مهدی بیانی (که نخستین رئیس کتابخانه ملی شد) و همت علی‌اصغر حکمت، وزیر معارف وقت، لایحه‌ای به این منظور تهیه شد و به مجلس رفت و تصویب شد. مجموعه اولیه کتابخانه ملی عبارت بود از: کتاب‌های هدیه داده شده ایران‌شناسان، کتابخانه دارالفنون، کتابخانه معارف و کتابخانه سلطنتی که همانطور که قبلاً گفتیم برخی از کتاب‌های ایران‌شناسی را هم داشتند، کتابخانه بانک استقراضی روس که کتاب‌های بسیار خوبی به زبان‌های روسی، آلمانی و فرانسه داشت و چندی بعد کتاب‌های آلمانی که هیتلر به دولت ایران هدیه کرده بود.

پس ظاهراً کتابخانه ملی با مجموعه اولیه خوبی در حوزه ایران‌شناسی تأسیس شد. اما یک چیز فراموش شده بود. در اساسنامه تصویب شده کتابخانه ملی هیچ‌یک از یکی از مهم‌ترین وظایف کتابخانه ملی نشده بود. می‌دانیم این وظیفه که در تمام کتابخانه‌های ملی جهان ذکر شده، تهیه و گردآوری کتاب‌های راجع به آن کشور است که به هر زبان در سراسر جهان منتشر می‌شود. در واقع تصریح به این وظیفه ۵۰ سال بعد در اساسنامه جدید کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

ایران‌شناسی در هر دو دوره ماقبل اسلام و بعد از اسلام از غرب آغاز شده و کم‌کم در سراسر جهان گسترش یافت

آشنایی ما ایرانیان با آثار ایران‌شناسان غربی در اواسط عصر قاجار در دوره ناصرالدین شاه آغاز شد

بنیاد ایران‌شناسی، کتابخانه دایرةالمعارف بزرگ اسلامی و کتابخانه فرهنگستان زبان و ادب فارسی که مجموعه کل آنها تا حدی نیاز محققان را برآورده می‌سازد و از بار گناه کتابخانه ملی که در انجام وظیفه رسمی و قانونی خود قصور ورزیده است، می‌کاهد.

کتابخانه ملی هرچند در فراهم‌آوری کتب ایران‌شناسی ناکام و ناموفق بوده، ولی خوشبختانه در زمینه سازماندهی کتاب‌های موجود ایران‌شناسی خود توفیق تمام داشته است. فهرست‌نویسی این کتاب‌ها به شیوه‌ای بدیع و تازه و با اصالت بخشیدن به خط و زبان فارسی، بی‌تردید یکی از موفقیت‌های بزرگ کتابخانه ملی است. تاکنون در ایران رسم بر این بوده که کتاب‌های خارجی، از جمله کتاب‌های ایران‌شناسی، به «انگلیسی» فهرست‌نویسی شوند. مقصود از «انگلیسی» آن است که خط برگه‌های فهرست‌نویسی به لاتین و موضوع‌ها، شناسه‌های افزوده و توضیحات دیگر آن به زبان انگلیسی باشد. حال آنکه در کشورهای انگلیسی زبان، فی‌المثل آمریکا، اگر کتابی به خطی غیر لاتین مثلاً فارسی باشد، در برگه فهرست‌نویسی سرشناسه و عنوان را به خط خود برمی‌گردانند و موضوع را هم به انگلیسی می‌دهند. حتی اگر کتابی به خط لاتین باشد ولی زبان آن انگلیسی نباشد، مثلاً فرانسه یا آلمانی، هرچند نیازی به تغییر خط نیست، ولی موضوع و دیگر توضیحات را به زبان انگلیسی می‌دهند. البته همین کار را هم در فرانسه و آلمان و ایتالیا می‌کنند و همه آنها فهرست‌نویسی کتاب‌ها را با خط و زبان خود انجام می‌دهند. حال این سؤال مطرح می‌شود که چرا ما این کار را نکنیم و کتاب‌هایی که به خط و زبان ما نیست، چرا آنها را در برگه فهرست‌نویسی به خط و زبان خود برنگردانیم؟ و اصالت به خط و زبان خود ندهیم؟ البته انجام این کار نیاز به تمهید مقدمات بسیار، از جمله تدوین اصول، ضوابط و شیوه‌های فارسی‌گردانی از خطوط و زبان‌های مختلف مثلاً روسی، انگلیسی، فرانسه، آلمانی و نکات فنی دیگر داشت که خوشبختانه همه آنها فراهم آمد و سرانجام پس از ده سال کار مداوم، فهرست‌نویسان کتابخانه موفق شدند «کتاب‌شناس ایران‌شناسی و اسلام‌شناسی بر مبنای مجموعه کتابخانه ملی» را با این شیوه جدید فهرست‌نویسی کنند که حاصل آن در ۲ جلد در ۲۷۰۰ صفحه اینک انتشار یافته است.

پی‌نوشت‌ها:

1. Orientalism

در سال ۱۳۶۹ ذکر شد که طبق بند ۲ ماده ۳ «گردآوری، حفاظت، سازماندهی و اشاعه اطلاعات مربوط به آثار مکتوب و غیرمکتوب در زمینه ایران‌شناسی و اسلام‌شناسی» به عهده کتابخانه ملی است. کتابخانه ملی پس از تأسیس هیچ برنامه و هدف و خط‌مشی معینی برای تهیه کتاب‌های ایران‌شناسی نداشت، حتی فاقد بودجه مشخص خرید کتاب بود. به‌رحال مجموعه ایران‌شناسی کتابخانه به کندی از طریق اهدا کتاب و خریدهای گاه‌به‌گاهی اندکی گسترش یافت. این کتاب‌ها، نخست در کنار بقیه کتاب‌های خارجی (که ربطی به ایران نداشتند) بر مبنای شماره ثبت مسلسل در قفسه‌ها قرار داشت. در سال ۱۳۴۱ در زمان ریاست آقای ایرج افشار کلیه کتاب‌های ایران‌شناسی از میان کتاب‌های خارجی بیرون کشیده شد و در محلی جداگانه قرار گرفت و در واقع برای اولین بار بخش «ایران‌شناسی» در کتابخانه ملی تأسیس شد، البته بدون آنکه وظیفه و هدفی مشخص برای آن در نظر گیرند. پس از انقلاب چند مجموعه مهم ایران‌شناسی، از جمله مجموعه کتابخانه پهلوی و مجموعه دکتر شادمان به کتابخانه ملی منتقل و اهدا شد. اما متأسفانه کتابخانه هنوز بودجه خاصی برای خرید کتاب از خارج، که تنها شیوه اصولی گردآوری کتاب‌های خارجی راجع به ایران است، نداشت. تنها در اواخر دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد بود که گشایشی در بودجه ارزی کتابخانه به عمل آمد و کتابخانه توانست تعداد نسبتاً چشمگیری از کتاب‌های مربوط به ایران و اسلام راه آن هم اکثراً به انگلیسی و عربی، خریداری کند. در سال ۱۳۶۹ طبق اساسنامه جدید، «مرکز مطالعات ایران‌شناسی و اسلام‌شناسی» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۵ تالار ایران‌شناسی و اسلام‌شناسی به نام «تالار مطهری» در ساختمان جدید کتابخانه ملی افتتاح گردید.

مجموعه ایران‌شناسی و اسلام‌شناسی کتابخانه ملی هرچند که غنی‌ترین مجموعه در نوع خود در ایران است، ولی هنوز بسیار ناقص است و کاستی‌های فراوان دارد و تا رسیدن به مجموعه‌ای نسبتاً کامل و روزآمد که لاقلاً مهم کتب ایران‌شناسی و اسلام‌شناسی را دربر داشته باشد، راهی دراز در پیش است. برآستی اهمیت این مجموعه چه از نظر حیثیت و اعتبار ملی و چه از نظر پیشبرد تحقیقات و مطالعات ایرانی هنوز به درستی شناخته نشده است. البته در کنار مجموعه ایران‌شناسی کتابخانه ملی، چند مجموعه ایران‌شناسی دیگر هم در ایران وجود دارد، از جمله کتابخانه مینوی، کتابخانه شماره ۲ مجلس شورای اسلامی، کتابخانه

مجموعه ایران‌شناسی و اسلام‌شناسی کتابخانه ملی هرچند که غنی‌ترین مجموعه در نوع خود در ایران است، ولی هنوز بسیار ناقص است و کاستی‌های فراوان دارد

کتابخانه ملی هرچند در فراهم‌آوری کتب ایران‌شناسی ناکام و ناموفق بوده، ولی خوشبختانه در زمینه سازماندهی کتاب‌های موجود ایران‌شناسی خود توفیق تمام داشته است